


ORIGINAL ARTICLE

The Methodology of Interpreting Quranic Vocabulary in Al-Ashbah wa al-Naza'ir by Muqatil ibn Sulayman al-Balkhi

Davood Asadian¹, Sayyed Ziaoddin Olyanasab^{2*} 

1. Assistant Professor, Payame Noor University of Tabriz, Tabriz, Iran.
2. Associate Professor at Hazrat-e-Masoumeh University, Qom, Iran.

Correspondence:
Sayyed Ziaoddin Olyanasab
Email: z.olyanasab@hmu.ac.ir

Received: 29 Aug 2023
Accepted: 07 Jan 2025

How to cite

Asadian, D., & Sayyed Ziaoddin Olyanasab, S.Z. (2025). The Methodology of Interpreting Quranic Vocabulary in Al-Ashbah wa al-Naza'ir by Muqatil ibn Sulayman al-Balkhi. *Journal of Qur'anic Interpretation and Language*, 14(1), 77-90. (DOI: [10.30473/quran.2025.69045.3303](https://doi.org/10.30473/quran.2025.69045.3303))

ABSTRACT

The issue of wujuh (semantic aspects) and naza'ir (similarities) in the Quran has long been a focus of scholars in Quranic sciences. Each scholar, based on their intellectual foundations and individual capacities, has made significant contributions to the conceptual and practical elucidation of this topic. The oldest extant work in this field is Al-Ashbah wa al-Naza'ir, authored by Muqatil ibn Sulayman al-Balkhi (d. 150 AH). This study endeavors to reevaluate and analyze Muqatil's methodology in interpreting Quranic vocabulary as presented in his book, using an inductive approach. It aims to provide a precise analysis of the interpretive methods employed in the second century AH, thereby laying a foundation for future research on the semantics of Quranic vocabulary. The study concludes that Muqatil employed both intra-Quranic and extra-Quranic methods to uncover the various semantic aspects of Quranic vocabulary. His intra-Quranic approach includes methods such as interpreting the Quran through the Quran itself, examining the unity of context, and considering the occasions of revelation (shā'n nuzūl). In contrast, his extra-Quranic approach relies on linguistic principles such as homonymy (ishtirāk lafzī), metaphor (majāz), allegory (isti'ārah), and antithetical meaning (mafhum mukhālif). Notably, the intra-Quranic approach, particularly the use of contextual analysis, dominates over the extra-Quranic methods in this work.

KEYWORDS

Quranic vocabulary, semantics, wujuh, naza'ir, Muqatil ibn Sulayman.



«مقاله پژوهشی»

روش‌شناسی تفسیر واژگان قرآنی در کتاب «الاشباه و النظائر» مقاتل بن سلیمان بلخی

داود اسدیان^۱، سیدضیاءالدین علیانسانب^{۲*} ID

چکیده

مسأله‌ی وجوه و نظایر در قرآن کریم از دیرباز مورد توجه اندیشمندان علوم قرآنی بوده و هر عالمی براساس مبانی فکری و فراخور توانایی خویش، گام‌های مهمی را در تبیین مفهومی و مصداقی آن برداشته است. کهن‌ترین اثر موجود در این زمینه، کتاب «الاشباه و النظائر» تصنیف مقاتل بن سلیمان بلخی (م. ۱۵۰ق) است. در این جستار تلاش شده تا با بازخوانی و واکاوی روش مقاتل بن سلیمان در کتاب «الاشباه و النظائر» به شیوه‌ی استقرایی، تحلیل دقیقی از روش تفسیری واژگان قرآنی در قرن دوم هجری ارائه گردد تا زمینه را برای پژوهش‌های بعدی در معناشناسی واژگان قرآنی فراهم آورد. در پایان مقاله این نتیجه به دست آمد که؛ مقاتل برای پی بردن به وجوه گوناگون واژگان قرآنی، از دو شیوه‌ی درون قرآنی و برون قرآنی بهره گرفته است. وی در شیوه‌ی درون قرآنی از روش‌هایی چون تفسیر قرآن به قرآن، وحدت سیاق، شأن نزول آیات استفاده می‌نماید، لکن در شیوه‌ی برون قرآنی از قواعد زبان‌شناختی مانند اشتراک لفظی، مجاز، استعاره، مفهوم مخالف بهره می‌برد. مسلم است که استفاده از شیوه درون قرآنی در این کتاب مانند استفاده از سیاق آیات، بر شیوه برون قرآنی غلبه دارد.

واژه‌های کلیدی

واژگان قرآنی، معناشناسی، وجوه، نظائر، مقاتل بن سلیمان.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه پیام نور تبریز، ایران.
۲. دانشیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم، ایران.

نویسنده مسئول:

سیدضیاءالدین علیانسانب

رایانامه: z.olyanasab@hmu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۸

استناد به این مقاله:

اسدیان، داود؛ علیانسانب، سیدضیاءالدین و نبوی، سید مجید (۱۴۰۳). روش‌شناسی تفسیر واژگان قرآنی در کتاب «الاشباه و النظائر» مقاتل بن سلیمان بلخی. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۳(۱)، ۷۷-۹۰.

(DOI: 10.30473/quran.2025.69045.3303)

۱- طرح مسأله

۱. «الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم» از هارون بن موسی (م ۱۷۰ ه.ق)؛ ۲. «التصاریف» از یحیی بن سلّام (م ۲۰۰ ه.ق)؛ ۳. «وجوه القرآن» از أبو عبدالرحمان الضریر الحیری (م ۴۳۰ ه.ق)؛ ۴. «الوجوه و النظائر لالفاظ کتاب الله العزیز» از حسین بن محمد دامغانی (م ۴۷۸ ه.ق)؛ ۵. «نزهة الاعین الناظر ف علم الوجوه و النظائر» نوشته ابن جوزی (م ۵۹۷ ه.ق)؛ ۶. «کشف السرائر فی معی الوجوه و الاشباه و النظائر» ابن عماد مصری (م ۸۸۷ ه.ق)

این کتاب را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ تفسیر واژگان قرآنی دانست. همانگونه که سیوطی در کتاب «الاتقان» می‌گوید، روش وجوه و نظائر را نخستین بار مقاتل بن سلیمان وارد مباحث علوم قرآنی و تفسیر نموده است. (سیوطی، ۱۴۲۱: ۴۴۰/۱)

از آنجا که دانش وجوه و نظائر، نخستین بار به وسیله مقاتل بن سلیمان با نگارش کتاب «الاشباه و النظائر» آغاز شده است، واکاوی و بازخوانی روش پیشینیانی چون مقاتل بن سلیمان، درباره دانش وجوه و نظائر، می‌تواند قرآن پژوهان را در فهم مراد آنان از این دانش یاری رساند.

۲-۱ پرسش‌های پژوهش

در این جستار تلاش شده است تا از راه بازخوانی و واکاوی کتاب «الاشباه و النظائر» به این پرسش‌ها پاسخ داده شود:

مقاتل از چه روش در تفسیر واژگان قرآنی نظیر هم بهره برده و گونه‌هایی مورد استفاده‌ی او در تبیین وجوه معنایی واژگان قرآنی کدامند؟

مقاتل بن سلیمان چگونه از روش‌های مختلف بلاغی در تفسیر واژگان قرآنی استفاده کرده است؟

استفاده مقاتل از شأن نزول و سبب نزول در تبیین وجوه معنایی واژگان قرآنی چگونه بوده است؟

روش‌های استقرایی و موردی مقاتل در کتاب «الاشباه و النظائر» چگونه به کار رفته‌اند و چه تأثیری در کشف وجوه معنایی واژگان داشته‌اند؟

چگونه مقاتل از متعلق معنایی واژگان برای کشف وجوه معنایی استفاده کرده است؟

مسأله‌ی وجوه و نظائر در قرآن کریم از گذشته تاکنون مورد توجه پژوهشگران قرآنی بوده و هر دانشمندی تلاش نموده براساس مبانی فکری و فراخور توانایی خویش گام‌های مهمی را در تبیین مفهومی و مصداقی آن بردارد. اهمیت این مسأله از جهت ارتباط تنگاتنگ و نقش اثرگذاری است که با ترجمه و تفسیر قرآن دارد. از ابودرداء انصاری صحابی معروف پیامبر(ص) نقل شده است: «إِنَّكَ لَنْ تَفْقَهُ كُلَّ الْفَقْهِ حَتَّى تَرَى لِلْقُرْآنِ وَجُوهًا.» (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۲۲/۲)

به طور کلی باید گفت که تفسیر واژگان قرآنی یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین مباحث در علوم قرآنی است. از جمله آثار برجسته در این زمینه، کتاب «الاشباه و النظائر» از مقاتل بن سلیمان بلخی است که نخستین تلاش جدی در تدوین دانش وجوه و نظائر محسوب می‌شود. در این پژوهش، به بررسی روش‌های تفسیر واژگان قرآنی توسط مقاتل بن سلیمان پرداخته می‌شود.

۱-۱ پیشینه

پیشینه این مسأله (وجوه و نظائر) در سخن امیرالمؤمنین (ع) در سفارش آن حضرت برای ابن عباس در مقام محاجه با خوارج، بازمی‌گردد که به ابن عباس فرمود: «لَا تُدْأِصِمُّهُم بِالْقُرْآنِ؛ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ أَوْ هُوَ، ذُو وَجْهِ، تَقَلُّ فِي قَوْلِهِ، وَلَكِنْ حَاجِبُهُمُ السَّنَةُ؛ فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عِنْدَ مَحِصًا.» (نهج البلاغه، نامه ۷۷) از صدر اسلام تاکنون کتاب‌های گوناگونی درباره‌ی دانش وجوه و نظائر به رشته‌ی تحریر درآمده است که در این میان، کتاب «الاشباه و النظائر» نوشته مقاتل بن سلیمان بن بشیر خراسانی مروزی بلخی، نخستین کتابی است که به دست ما رسیده است. این کتاب در نیمه‌ی دوم قرن نخست هجری به نگارش درآمده و نگارنده‌ی آن از دانشمندان برجسته‌ی آن عصر و پیرو مذهب شیعه و زیدی بوده است. مقاتل در این کتاب به معناشناسی ۱۷۶ واژه پرداخته که نخستین واژه «هدی» و آخرین واژه «فوق» می‌باشد. در ارزش و اهمیت این کتاب همین بس که مرجع برای کتاب‌های پس از مقاتل در دانش وجوه و نظائر، قرار گرفته است. (مقاتل، مقدمه محقق)، ۱۴۲۷: صص ۸ و ۹) از جمله نگاه‌های متأثر از این کتاب، موارد زیر است:

داشته است.

۲- روش‌شناسی مقاتل در تبیین وجوه گوناگون واژگان قرآنی

برای پی بردن به شیوه‌ی مقاتل در تبیین وجوه گوناگون واژگان قرآنی، باید کتاب «الاشباه و النظائر» ایشان به شیوه‌ی استقرایی و موردی بررسی شود تا درباره‌ی شیوه و راهکارهای به دست آوردن معانی گوناگون واژگان مشابه، داوری درست انجام گیرد. از همین رو، عناوین متناسب با روش وی استخراج گردیده و به نمونه‌هایی استشهد شده است.

۲-۱ کشف وجوه معانی از راه متعلق معنایی و بیان مصادیق یک واژه

۲-۱-۱ استفاده از متعلق معنایی واژگان در کشف وجوه معنایی

برخی از واژگان به گونه‌ای هستند که فهم معانی آنها در گرو توجه به اموری است که بدان تعلق می‌گیرد. مانند واژه طهارت که به محض تصور ذهنی، این پرسش را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند که به چه چیزی تعلق گرفته است؟ مانند طهارت از نجاست‌هایی مانند جنابت و حیض، طهارت از گناهان، طهارت از ردایل اخلاقی و غیره. مقاتل با استمداد از سیاق آیات، برای کشف وجوه معنایی چنین واژگانی از متعلق این واژه‌ها استفاده نموده است.

برای مثال مقاتل از متعلق معنایی آیات: ۱- «وَ يَنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ» (انفال/۱۱) ۲- «وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا» (الفرقان/۴۸) طهارت از همه حدث‌ها و جنابت‌ها را برداشت کرده است (همان: ۶۹) و از متعلق معنایی آیات: ۱- «وَ لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ...» (بقره/۲۵) ۲- «وَ أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ» (آل عمران/۱۵) طهارت از حیض را کشف نموده است (همان) همچنین مقاتل واژه «الْمُطَهَّرُونَ» در این آیه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (الواقعه/۷۹) را به معنای پاکی از گناهان و فرشتگان را مصداق آن می‌داند. (همان) همچنین او مراد از طهارت در این آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا» (توبه/۱۰۳) را که به صدقه نسبت داده شده است، طهارت از گناهان دانسته است. (توبه: ۷۰)

موارد دیگر مانند طهارت از شرک، طهارت از شک و تردید در دل و طهارت از فاحشه و گناه نیز از سوی مقاتل بیان شده است که

۱-۳ مبانی نظری

۱-۳-۱ تعریف وجوه و نظائر

وجوه و نظائر یکی از شاخه‌های علوم قرآن است که به بررسی الفاظ دارای چند معنا و الفاظ هم‌معنا در قرآن می‌پردازد. این مفاهیم ابتدا به صورت پراکنده در تفاسیر قرآن مطرح شدند و سپس به صورت نگاه‌های ویژه‌ای درآمدند که به آنها وجوه و نظائر گفته می‌شود. در این نگاه‌ها، نویسندگان به گردآوری الفاظی که دارای چند معنا هستند و معانی آنها، و همچنین الفاظ هم‌معنا پرداخته‌اند. به طور کلی، وجوه به معانی مختلف یک لفظ در قرآن اشاره دارد، در حالی که نظائر به الفاظی که دارای معانی مشابه هستند، اطلاق می‌شود. همچنین وجوه به معانی قرآنی لفظی که بیش از یک معنا دارد، اشاره دارد و نظائر به الفاظ هم‌معنا در قرآن گفته می‌شود (تمسکی بیدگلی، علی و همکاران ۱۳۹۴: ۱۱۰-۸۹/۱۲).

۱-۳-۲ معرفی مقاتل بن سلیمان و کتاب او

مقاتل بن سلیمان (در گذشته ۱۵۰ هجری قمری) یکی از مفسران برجسته قرآن در عصر تابعین بود. او به عنوان یکی از پیشوایان تفسیر شناخته می‌شود و آثار متعددی در زمینه تفسیر قرآن نگاشته است. مقاتل بن سلیمان به دلیل تفسیرهای جامع و دقیق خود مورد توجه قرار گرفته است، اما در عین حال، برخی از اتهامات نیز به او وارد شده است که نیاز به بررسی دقیق دارند. برای مثال او به اتهامات مختلفی مانند کذب، تشبیه، و ادعای اطلاع بر غیب متهم شده است. با این حال، تحقیقات جدید نشان می‌دهند که او از این اتهامات بری است و این اتهامات بی‌اساس هستند. (الباز، ۲۰۲۳: ۲۴۶-۲۷۵)

کتاب "الوجوه والنظائر" یکی از آثار مهم مقاتل بن سلیمان است که به بررسی الفاظ قرآنی و دلالات آنها می‌پردازد. این کتاب به تحلیل و تفسیر کلمات و عبارات مختلف در قرآن کریم می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه یک کلمه می‌تواند در زمینه‌های مختلف معانی متفاوتی داشته باشد. در این کتاب، مقاتل بن سلیمان به بررسی دقیق الفاظ قرآنی پرداخته و تلاش کرده است تا معانی مختلف آنها را در زمینه‌های مختلف تبیین کند. این کتاب به عنوان یکی از منابع مهم در علم تفسیر و زبان‌شناسی قرآنی شناخته می‌شود و تأثیر زیادی بر مفسران بعدی

معنای نیکی بدون رقت و رحم‌دلی خواهد بود مانند روایت: «أَنَّ الرَّحْمَةَ مِنْ إِعْطَاءِ وَ إِفْضَالِ وَ مِنْ الْأَدْمِيْنَ رِقَّةً وَ تَعْطُفًا» «رحمت از سوی خداوند نعمت دادن و بخشایش دادن است و از آدمیان شفقت و مهربانیست» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۵۷) با این توضیحات راغب اصفهانی روشن می‌شود که واژه «رحمة» در این دو آیه در معنای لغوی خود به کار نرفته، بلکه در معنای «دین اسلام» که یکی از مصادیق رحمت است، به کار رفته است. (همان: ۳۹ و ۴۰)

مقاتل واژه‌ی «ظالمین» در این آیات: ۱- «... نذِيْ... عَلٰى الظّٰلِمِيْنَ» (اعراف/۴۴) ۲- «يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ فِيْ حَمْتِهٖ اِمْلَهٗ» (الانسان/۳۱) را به معنای مشرکان می‌داند (همان: ۷۹) البته واژه‌ی ظلم در لغت به دو معنا به کار می‌رود؛ یکی در معنای تاریکی و دیگری در معنای گذاشتن یک چیز در غیر موضع خویش است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۶۸/۳)

طبرسی ظلم را به معنای کم کردن حق براساس آیه «كُلُّنَا الْجَنَّبِيْنَ اَنْتَ اَكْلَاهَا وَ لَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا» (سوره کهف/۳۳) می‌داند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۹۳/۱) برخی ظلم را به معنای قرار دادن هر چیزی در غیر جای خود می‌دانند. (جوهری، ۱۴۰۷: ۵، ص ۱۹۷۷) و برخی دیگر نیز آن را به معنی ستم نمودن و از حدّ گذشتن دانسته‌اند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۳۷) بر این اساس، حمل واژه‌ی «ظالمین» بر معنای «مشرکان» توسط مقاتل، چیزی جز بیان مصادیق این واژه نمی‌باشد.

مقاتل واژه‌ی «أحد» در آیه «يٰٓآَحَدُّ» (بلد/۵) به معنای خدای متعال و در آیه «اِذْ تُصْعِدُ لَادًا و ن ي . . .» (آل عمران/۱۷۳) به معنای «پیامبر» دانسته است. (همان: ۹۲)

واژه‌ی «أحد» از ریشه‌ی «وح د» به معنای یکتایی و یگانگی است. واحد، درباره‌ی چیزی به کار می‌رود که جزء ندارد. از این رو، اگر «واحد» وصف خدای متعال باشد به معنای راه نیافتن کثرت و جزء در ذات او خواهد بود. (راغب اصفهانی: ۱۴۱۲/۸۵۷) ابن فارس نیز این ریشه را به معنای یگانگی و نبود مثل می‌داند: «... و الحاء و الدال: أصلٌ واحد يدلُّ على لالا . . . لك ا . . . و ي . . . ي» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۹۰/۶) با توجه به معنای لغوی واژه‌ی «أحد» این نتیجه به دست می‌آید که استعمال این واژه در دو معنای «خدا» و «پیامبر اکرم (ص)» استعمال واژه در مصادیق آن است نه معنای موضوع له!

به دلیل اختصار از ذکر آنها خودداری می‌شود. (همان: ۷۰ و ۷۱) بنابراین یکی از روش‌های تفسیر واژگان مقاتل در کتاب الاشباه و النظائر استفاده از متعلق معنایی واژگان هست و با این روش معنای ای را کشف کرده و به مخاطب ارائه می‌دهد.

۲-۱-۲ کشف وجوه معنایی از راه بیان مصادیق یک واژه

با بررسی بیشتر کتاب مقاتل روشن می‌شود که ایشان در برخی موارد، مصادیق یک واژه را به عنوان وجوه معنایی آن در نظر می‌گیرد. نکته مهمی که توجه بدان اهمیت دارد این است که میان متعلق معنایی واژگان و مصادیق آن واژه تفاوت وجود دارد. در متعلق معنایی یک واژه، فهم مقصود متکلم بدون در نظر گرفتن متعلق برای مخاطب ممکن نیست یعنی برای مخاطب ابهام معنایی ایجاد می‌کند و مخاطب را در حالت انتظار قرار می‌دهد مانند واژه «طهارت» که اگر برای کسی گفته شود تا زمانی که متکلم متعلق آن را نگفته باشد، پی به مراد واقعی متکلم نخواهد برد، برخلاف مصادیق یک واژه که بدون ذکر مصادیق نیز مخاطب می‌تواند به معنای واژه پی ببرد. برای روشن تر شدن این بحث توضیحات بیشتر با ذکر مثال آورده می‌شود.

مقاتل واژه «هدی» در این دو آیه: ۱- «لَنَا اِهْبَطُوا مِنْهَا جَمِيْعًا فَاِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنْيْ هُدًى فَمَنْ تَبِعَ دَايٍ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ» (البقره/۳۸) ۲- «وَ مَا مَنَعَ النَّاسَ اَنْ يُؤْمِنُوْا اِذْ جَاءَهُمُ الْهُدًى اِلَّا اَنْ قَالُوْا اُبْعَثْ ؕ بَشَرًا لَّاۤ اَوْلٰٓءًا» (الاسراء/۹۴) را به معنای «قرآن» گرفته است. (مقاتل، ۱۴۲۷: ۲۳ و ۲۴) همچنین «هدی» در آیه «وَ اَنْزَلْنَا مُوسٰى الْكِتٰبَ وَ جَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِيْۤ اِسْرٰٓئِيْلَ اِلَّا تَتَّخِذُوْا مِنْ دُوْنِيْ وَكِيْلًا» (الاسراء/۲) را به معنای «تورات» دانسته است. (همان)

مقاتل واژه‌ی «رحمت» در دو آیه: ۱- «... وَ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهٖ مَنْ يَشَاءُ وَ ؕ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ» (البقره/۱۰۵) ۲- «وَ لَوْ شَاءَ لَ . . . وَ . . . يٰٓ فِي رَحْمَتِهٖ وَ الظّٰلِمُوْنَ مَا لَهُمْ مِنْ وَّلِيٍّ وَ لَا نَصِيْرٍ» (الشوری/۸) را به معنای «دین اسلام» دانسته است. (همان: ۳۹ و ۴۰)

لازم به ذکر است که واژه‌ی رحمت از ریشه «رح م» در لغت به معنای نرمی و نرم‌خویی است که نیکی کردن به طرف مقابل را اقتضا می‌کند. این واژه گاهی در مورد مهربانی و نرم‌دلی و گاهی در معنای احسان و نیکی که جدای از رقت است به کار می‌رود مثل «رَحِمَ اللهُ فُلَانًا» خدا او را مورد احسان و رحمت قرار دهد. هرگاه این واژه در باره‌ی خدای متعال به کار رود تنها در

مقاتل واژه «خزی» در آیه «... لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ...» (مائده/۴۱) به معنای «کشته شدن یهودیان بنی قریظه و کوچ کردن یهودیان بنی نضیر» می‌داند. (همان/۳۷) درباره‌شان نزول این آیه در تفسیر قمی چنین آمده است: «در جریان یهودیان بنی نضیر و بنی قریظه به دلیل برتری بنی نضیر بر بنی قریظه، در قراردادی که با یکدیگر امضاء کرده بودند، چنین نوشتند که اگر فردی از افراد قبیله بنی نضیر، فردی از قبیله بنی قریظه را بکشد، نصف دیه مقتول را بپردازد و قاتل را بر روی خری وارونه سوار کند و او را در شهر بگردانند، ولی اگر بنی قریظه فردی از قبیله بنی نضیر را بکشند قاتل را به کیفر قتل بکشند و تمام دیه مقتول را از او بگیرند. در همین حال، قتلی میان آنان رخ داد و مردی از قبیله بنی قریظه یک نفر از قبیله بنی نضیر را کشت، بنی نضیر مطابق قراردادی که با هم بسته بودند خواستار کشته شدن قاتل و گرفتن همه دیه مقتول بودند. بنی قریظه زیر بار نرفتند و گفتند اکنون حاضریم محمد را به عنوان قضاوت بین خود حکم قرار دهیم. بنی النضیر نزد عبدالله بن ابی رفتند و از او خواستند که نزد محمد برود و از او بخواهد که به نفع بنی النضیر قضاوت نماید. وقتی که به پیامبر مراجعه نمودند این آیه نازل گردید.» (قمی، ۱۳۶۳: ۱۶۸/۱) با توجه به شأن نزولی که ذکر شد، روشن می‌شود که به کار بردن وجوه معنایی یاد شده برای واژگان «حسنة» و «سیئه» جز از راه توجه به شأن نزول آیه صورت نگرفته است.

مقاتل در بیان وجوه معنایی واژه «ذکر» در وجه دوازدهم، براساس آیات ۱- «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (انبیاء/۷) ۲- «... فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ...» (نحل/۴۳) واژه ذکر را به معنای اهل تورات که همان عبدالله بن سلام و یارانش بودند گرفته است. (مقاتل، ۱۴۲۷: ۵۴) روشن است که بدون در نظر گرفتن شأن نزول این آیه نمی‌توان مراد از واژه «ذکر» را شخص خاصی دانست! برخی از مفسران مانند سیوطی در کتاب الدر المنثور بر این باور است که مراد از «اهل ذکر» در آیه ۴۳ سوره نحل عبدالله بن سلام است. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۳۳/۵) عبدالله بن سلام از دانشمندان یهودی پیش از اسلام بود که به دست پیامبر (ص) مسلمان شد و توانست بسیاری از یهودیان را نیز با خود همراه سازد. (همان/۲: ۶۴)

مقاتل با اشاره به شأن نزول این آیه «مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مَّرِيبٌ»

بنابراین پس از بحث‌هایی که گذشت به این نتیجه می‌رسیم که یکی از روش‌های تفسیر واژگانی مقاتل بن سلیمان، کشف وجوه معنایی از راه بیان مصادیق یک واژه است. به عبارت دیگر ایشان وجوه معنایی یک واژه را براساس مصادیق یک واژه کشف و بیان می‌کند.

۲-۲ استفاده از روش تفسیری قرآن به قرآن در کشف وجوه معنایی واژگان

با بررسی واژگان به کار رفته در کتاب مقاتل، درمی‌یابیم که ایشان در کشف برخی از وجوه معنایی از شیوه تفسیری قرآن به قرآن استفاده نموده است. از آن جمله می‌توان به مورد زیر اشاره نمود: از نگاه مقاتل، واژه «لباس» در آیه «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (بقره/۱۸۷) در معنای «سکنا» به کار رفته است؛ (همان: ۳۲) یعنی همسران نسبت به همدیگر مایه آسایش‌اند. از این رو می‌توان این آیه را هم سیاق با آیه ۲۱ سوره روم دانست: «... مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِيَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ...» (لا ح...). به عبارت دیگر او برای تبیین مفهوم واژه لباس از روش قرآن به قرآن استفاده نموده است.

۲-۳ استفاده از شأن نزول و سبب نزول آیات در کشف وجوه معنایی واژگان

مقاتل در تبیین وجوه معنایی برخی از واژگان قرآنی، براساس شأن نزول آیات عمل می‌کند، به گونه‌ای که اگر در تفسیر معناشناختی واژه، شأن نزول آیه در نظر گرفته نشود، نمی‌توان برای معنای گفته شده وجه صحیحی پیدا نمود. به عبارت دیگر او به بافت موقعیت توجه دارد.

برای مثال مقاتل برای تبیین معنای واژگان «حسنة» و «سیئه» در آیه «... يَدْ...» (آل عمران/۱۲۰) به شأن نزول و سبب نزول آیه استناد می‌کند. او در این آیات واژه «حسنة» را به معنای «پیروزی و غنیمت در جنگ بدر» دانسته و واژه «سیئه» را به معنای «کشته شدن و شکست در جنگ احد» گرفته است. (همان/۳۰) روشن است که اگر شأن نزول آیه و حادثه تاریخی مرتبط با آن در نظر گرفته نشود، نمی‌توان واژگان حسنة و سیئه را بر این دو معنا حمل نمود؛ زیرا قیود «جنگ بدر» و «جنگ احد» نه مدلول مطابقی این دو واژه است و نه مدلول التزامی آن دو!

توضیح که کفر در وجوه معنایی یاد شده به ترتیب در معانی «پوشاندن یگانگی خدا متعال»، «پوشاندن حقیقت» و «پوشاندن نعمت‌های خدا» است. چنین تحلیل معناشناختی براساس نگرش «وضع الفاظ برای معانی کلی» در میان اندیشمندان متأخر رواج پیدا نموده و در تفسیر اصطلاحاتی که خاستگاه قرآنی دارند مورد توجه قرار گرفته است. (خمینی، ۱۳۸۱: ۱۱۶/۱؛ طباطبایی، ۱۳۸۱: ۲۸۳؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۱۲/۱۳)

۲-۱-۵-۲ وجوه معنایی واژه‌ی «فرقان»

مقاتل در جای دیگر در تبیین وجوه معنایی واژه‌ی «فرقان» سه وجه معنایی را برای این واژه ذکر می‌کند و میان این معانی و معنای جامع «فرقان» یعنی «ابزار جدا نمودن حق از باطل» ارتباط ایجاد می‌کند: او «فرقان» در آیات ۱- «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان/۱) و ۲- «مِنْ قَبْلِ هُدًى لِلنَّاسِ وَ أَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ» (آل عمران/۴) را به معنای «قرآن» می‌داند. (همان: ۴۲) همچنین او «فرقان» در آیات ۱- «وَ إِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ الْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (بقره/۵۳) و ۲- «وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ اتَّقَى الْجَمْعَانَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (انفال/۴۱) را به معنای «نصر» می‌داند. از نگاه مقاتل در این دو آیه واژه «فرقان» در معنای «پیروزی» به کار رفته است: «یعنی: النصر، فرق به بین الحق و الباطل» (همان) علاوه بر این مقاتل «فرقان» در آیه ۱- «شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ...» (بقره/۱۸۵) و ۲- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (انفال/۲۹) به معنای «مُخْرَج» یعنی خارج‌کننده می‌داند. از نگاه مقاتل در این دو آیه واژه «فرقان» در معنای «خارج‌کننده» به کار رفته است. عبارت ایشان در این باره چنین است: «یعنی: المخرج في الدين من الشبهة و الضلالة» (همان: ۴۳)

روشن است که «خارج‌کننده از شبهه و گمراهی» یا «جداکننده میان حق و باطل» معنایی است که از مدلول مطابقی واژه فرقان استفاده شده است. به دیگر سخن، براساس سخن مقاتل، میان وجه معنایی «قرآن» و این دو معنا ارتباط وجود دارد و این ارتباط از واژه «فرقان» فهمیده می‌شود؛ یعنی این واژه، معنای جامعی دارد که بر مصادیق گوناگون آن مانند قرآن، نصر و مُخْرَج حکومت می‌کند. این‌گونه ایجاد ارتباط میان معانی مشتقات گوناگون یک واژه، همان است که از آن با عنوان اشتراک معنوی

گاهی مقاتل برای یک واژه، چند وجه معنایی ذکر می‌کند که با اندکی تأمل می‌توان برای آن، جامع معنایی در نظر گرفت؛ یعنی می‌توان وجوه گوناگون معنایی برای یک واژه را از نوع اشتراک معنوی دانست. به طور خلاصه اشتراک معنوی در جایی گفته می‌شود که لفظ واحد و معنا نیز واحد باشد. مانند واژه «وحی» که معنای واحد و جامع آن عبارت است از «الفا و انتقال پنهانی». (عبداللهی، ۱۳۸۵: ۲۹)

روشن است که به کار بردن یک واژه در مصادیق آن که در بخش پیشین بدان پرداخته شد جدای از به‌کارگیری یک واژه به صورت اشتراک معنوی است. در اشتراک معنوی میان معانی گوناگون یک واژه و معنای جامع آن که حاکم بر مشتقات گوناگون یک واژه است، ارتباط معنایی وجود دارد، ولی در مصادیقی که برای یک واژه ذکر می‌شود و ما در مورد پیشین بدان پرداختیم این ارتباط معنایی با معنای اصلی واژه که از حروف اصلی آن برداشت می‌شود وجود ندارد! در ادامه، برخی از وجوه معنایی بررسی می‌شود که مقاتل آن‌ها را به صورت اشتراک معنوی معنا می‌کند.

۲-۱-۵-۱ وجوه معنایی واژه‌ی «کفر»

مقاتل «کفر» در آیات ۱- «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنزِلَتْهُمْ أَمْ لَمْ تُنزلْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (البقره/۶) و ۲- «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ َّ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يُضْرَبُوا َّ شَيْئًا وَ سَيُحْبَطُ أَعْمَالُهُمْ» (محمد/۳۲) را به معنای «انکار توحید خدای متعال» می‌داند. و در آیات ۱- «وَ لَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ َّ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ َّ عَلَى الْكَافِرِينَ» (بقره/۸۹) و ۲- «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَ إِنَّ قَرِيبًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ» (البقره/۱۴۶) به معنای «جحود» می‌داند و در آیات ۱- «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُون» (بقره/۱۵۲) و ۲- «قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَتْلُوَنِي أَشْكُرْ أَمْ أَكْفُرْ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» (نمل/۴۰) «کفر» را به معنای «ناسپاسی نعمت‌ها» می‌داند.

با دقت در معانی سه گانه «۱- انکار توحید، ۲- جحود و ۳- ناسپاسی نعمت‌ها» که مقاتل برای کفر برمی‌شمارد، می‌توان برای هر سه مصداق، معنای جامع «پوشاندن» را که در کتاب‌های لغت برای ماده «ک ف ر» به کار رفته، مشخص نمود. با این

یاد می‌شود!

بنابراین یکی دیگر از روش‌های مقاتل در تفسیر کلمات قرآن استفاده از وجوه معانی از راه اشتراک معنوی است که به نمونه‌هایی از آن اشاره شد.

۲-۵-۲ کشف وجوه معانی از راه اشتراک لفظی

در برخی موارد واژگان نظیر هم در حروف و حرکات عین هم هستند، ولی وجوه معنایی متضادی دارند به گونه‌ای که نمی‌توان برای آن جامع معنوی در نظر گرفت و آن را مشترک معنوی دانست. از این رو باید چنین موارد معانی را از نوع اشتراک لفظی به شمار آورد که در آن لفظ یکسان، ولی معنا متفاوت است. (سلوی، ۱۳۸۲: ۵) مقدمه کتاب از سید حسین سیدی) در ادامه به نمونه‌هایی از این مورد از دیدگاه مقاتل پرداخته می‌شود:

مقاتل واژه «نجم» در آیات ۱- «النَّجْمُ الثَّاقِبُ» (طارق/۳) ۲- «وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» (نحل/۱۶) را به معنای «ستاره» و در آیه «وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ» (رحمان/۶) معنای «گیاه بدون ساقه» دانسته است. روشن است که میان دو معنای یادشده برای واژه «نجم» هیچ ارتباطی وجود ندارد و این دو واژه از دو معنای مستقل برخوردارند. (همان: ۱۰۲؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۵۴/۶)

بنابراین یکی دیگر از روش‌های مقاتل برای بیان تفسیر واژگان، مشخص کردن وجوه معانی از راه اشتراک لفظی است.

۳- روش مقاتل در تبیین وجوه معنایی

واژگان دارای معنای حرفی

با نظر به اینکه حروف مانند اقسام کلمه از معنای مستقلی برخوردار نیستند و معنی آنها تنها در سایه اسم و فعل روشن می‌شود، پرداختن به وجوه معنایی حروف به آسانی دیگر واژگان نیست، بلکه در تحلیل‌های معناشناختی حروف باید نخست معنای واژگانی را که معنای اسمی دارند به دست آورد و سپس با استفاده از سیاق عبارت معنای مناسب با حروف را استخراج نمود. مقاتل نیز از همین شیوه برای به دست آوردن معنای گوناگون حرفی بهره برده است.

۳-۱ حرف در لغت و اصطلاح

ماده «ح ر ف» در لغت به معنای کناره و لبه هر چیزی آمده است؛

(راغب، ۱۴۱۲: ۲۲۸، زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۴۶/۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۳/۲۰۸؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۴/۳۵۰). حروف هجاء به معنای اطراف واژه است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۲/۹؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۳۳/۱۲). حروف از آن دسته واژگانی هستند که معنای مستقل ندارند و دانشمندان نحوه برای آن معانی را گفته‌اند. (استرآبادی، ۱۳۶۶: ۴۸/۱) حرف به واژه‌ای اطلاق می‌شود که بر معنای فی غیره دلالت دارد. یعنی «حرف» نمی‌تواند از اسم، فعل یا ضمیر بی‌نیاز باشد. (زبیدی، ۱۴۱۴: ۶۹۷/۷)

روش وی در کشف وجوه معنایی حروف قرآنی، مانند بسیاری از واژگان دیگر، بر استفاده از سیاق کلام مبتنی است. این روش می‌تواند لازمه تعریفی باشد که تاکنون از معنای حرفی ارائه شده و از آنها معنای مستقل نفی گردیده است. روشن است که اگر برای حروف، معنای مستقل در نظر گرفته نشود، فهم معنای حروف، در گرو دیگر معنای اسمی و مستقل خواهد بود که در کلام متکلم به کار رفته است. برای نمونه در ادامه به برخی از وجوه معنایی حروف که مقاتل در کتاب خود آورده است، اشاره می‌شود:

۳-۲ نمونه‌های قرآنی حروف

مقاتل معتقد است واژه «حتی» در معنای «الی» در آیات ۱- «وَ تَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حَبِينٍ» (صافات/۱۷۸) ۲- «وَ فِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حَبِينٍ» (ذاریات/۴۳) و در معنای «فلما» ۱- «حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا...» (یوسف/۱۱۰) ۲- «حَتَّىٰ إِذَا فَتَحَتْ بِأَعْيُنِنَا جَوْجَ وَ مَا جُوجُ وَ هُمْ مِنْ كُلِّ حَذْبٍ يُنْسَلُونَ» (انبیاء/۹۶) به کار رفته است. (مقاتل، ۱۴۲۷، ص: ۹۹)

همچنین واژه «إلا» به معنای «استثناء» ۱- «الْأَخْلَافُ يَوْمَئِذٍ يَعْصُمُهَا لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» (زخرف/۶۷) ۲- «وَ الَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ... إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا...» (فرقان/۶۸-۷۰) یا معنای «غیر» ۱- «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (انبیاء/۲۲) ۲- «إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ» (صافات/۳۵) به کار رفته است. (همان: ۱۱۲ و ۱۱۳)

بنابراین یکی دیگر از روش‌های مقاتل بیان وجوه معنایی واژگان دارای معنای حرفی است که به نمونه‌هایی از آن اشاره شد.

۴- استفاده از مبانی عقلی و کلامی در

کشف وجوه معنایی واژگان

فَاعْلِينَ» (انبیاء/۱۷) را چنین معنا می‌کند: «یعنی: ما کُنَّا فاعلین» (همان) یا «إِنْ شَرِطِيَه» در این آیه «قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ» (زخرف/۸۱) را چنین معنا می‌کند: «یعنی: ما کان للرحمان ولد» (همان)

روشن است در همه آیات فوق، معنای نفی با منطوق آیات سازگار نیست؛ زیرا منطوق آیات به صورت قضیه شرطیه موجه است، در حالی که عبارت نوشته شده از سوی مقاتل معنای سلبی دارد!

۶- استفاده از مترادف‌های واژگان در

کشف وجوه معنایی

با بررسی برخی از وجوه معنایی در کتاب «الاشباه و النظائر» مشاهده می‌شود که مقاتل در کشف برخی از وجوه معنایی، از مترادف‌های واژگان استفاده نموده است. برای مثال او معتقد است که در این دو آیه ۱- «... وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...» (نور/۳۱) ۲- «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (روم/۴۱) واژه «ظهر» در معنای «بدا» که مترادف با آن است به کار رفته است. (همان/۹۷)

۷- استفاده از سیاق آیات قرآنی در کشف

وجوه معنایی واژگان

به جز موارد بسیاری که یاد شد و می‌توان آنها را در روش‌شناسی تبیین وجوه معنایی برای واژگان قرآنی از سوی مقاتل، مورد دقت و تأمل قرار داد، شاید به جرأت بتوان گفت بیش از هفتاد درصد وجوه معنایی که مقاتل برای واژگان قرآنی برمی‌شمارد، پیش از آنکه از یک روش منطقی و انسجام درونی برخوردار باشد برگرفته از سیاق آیات است. از همین روست که در بسیاری از موارد نمی‌توان برای وجوه معنایی که مقاتل برای واژگان قرآنی نظیر هم نام می‌برد، از قواعد زبان‌شناختی استفاده نمود.

از سوی دیگر، با بررسی کتاب «اشباه و نظائر» مشاهده می‌شود که مقاتل در برخی موارد به جای استفاده از مباحثی مانند ترادف، اشتراک لفظی، اشتراک معنوی، مجاز، استعاره، کنایه و غیره تنها با استفاده از شأن نزول و سیاق آیات به تبیین وجوه معنایی واژگان قرآنی همت گماشته است. در این‌گونه موارد نمی‌توان از روش‌شناسی خاص در تبیین وجوه معنایی گوناگون، سخن به میان آورد. البته استفاده از سیاق و شأن نزول آیات، خود روشی است که می‌توان آن را در کنار دیگر روش‌ها و قواعد

در برخی موارد از کتاب مقاتل مشاهده می‌شود که ایشان از مبانی عقلی و کلامی برای کشف وجوه معنایی یک واژه استفاده می‌کند. از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

ایشان در بیان وجه معنایی نخست برای واژه «صلا» آن را در صورتی که فاعل آن مخلوقات خداوند باشد به معنای «استغفار» دانسته و این آیات را مثال می‌زند: ۱- «إِنَّ سَاءَ وَمَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (احزاب/۵۶) ۲- «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ سَاءَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (توبه/۱۰۳) در آیه نخست صلاتی که به مخلوقاتی مانند فرشتگان و مومنین نسبت داده شده، به معنای استغفار به کار رفته است و در آیه دوم نیز صلاتی که به پیامبر نسبت داده شده است در معنای استغفار آمده است. (همان:۵۶)

او واژه «صلاة» را در صورتی که فاعل آن خود خداوند متعال باشد به معنای «مغفرة» می‌گیرد و این آیات را مثال می‌زند: ۱- «هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» (احزاب/۴۳) ۲- «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ...» (همان:۵۶)

با توجه به نمونه‌های فوق، روشن می‌شود که مقاتل از بحث‌های عقلی و کلامی در گزینش وجوه معنایی واژه «صلات» بهره برده است. توضیح مطلب اینکه با نظر به بحث‌های عقلی، از یک سو «مغفرت» فعلی است که تنها به خداوند متعال نسبت داده می‌شود و نمی‌توان آن را به مخلوقات نسبت داد و از سوی دیگر حمل معنای صلوات در مورد خداوند متعال به آنچه که عرف انجام می‌دهد وجه صحیحی نخواهد داشت. از این رو می‌توان گفت اگر فاعل ماده «صلی» خداوند متعال باشد واژه صلوات در معنای «مغفرت» و در صورتی که فاعل آن مخلوقات خداوند باشد که پیامبر، فرشتگان و مومنین را در برمی‌گیرد در معنای «استغفار» یا «نماز» خواهد بود.

۵- استفاده از مفهوم مخالف در کشف

وجوه معنایی واژگان

در برخی موارد مشاهده می‌شود که مقاتل برای کشف معنایی برخی از واژگان قرآنی مانند حروف شرطیه از مفهوم مخالف عبارت استفاده می‌کند.

برای مثال مقاتل «إِنْ شَرِطِيَه» در این آیه * «قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ» (زخرف/۸۱) را چنین معنا می‌کند: «یعنی: ما کان للرحمان ولد» (همان:۷۱) یا «لو شرطیه» در این آیه * «لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُوًّا لَّآتَخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا

درون قرآنی، معانی گوناگون یک واژه را با نظر به سیاق آیات به دست آورده و نام آن را «وجه» می‌نامد. «نظائر» نیز از نگاه وی، به واژگانی اطلاق می‌شود که از ریشه و ماده‌ی یکسانی برخوردارند، هر چند از لحاظ قالب و هیئت، مشتقات گوناگونی را پدید آورده باشند.

۷-۲ واژه «دعاء»

مقاتل برای واژه «دعاء» شش وجه معنایی را بر می‌شمارد که به دو مورد از آنها اشاره می‌شود:

۱- «دعاء» به معنای «قول» که به عنوان نمونه در این آیه «فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بِأَسْنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ» (اعراف/۵) و این آیه «قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ * فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ» (انبیاء/۱۴-۱۵) آمده است که در آیه نخست مقاتل با استناد به بخش پایانی آیه «إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ» واژه «دعوا» را به معنای «قول» می‌گیرد. همچنین در آیه دوم با استناد به بخش آغازین «قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ» واژه «دعوا» در آیه ۱۵ را به معنای «قول» می‌داند. روشن است که هر دو وجه معنایی از سیاق استفاده شده است. (همان: ۱۱۵) ۲- «دعاء» به معنای «سوال» که به عنوان نمونه در این آیات زیر آمده است: ۱- «قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَا هِيَ...» (بقره/۶۸) ۲- «يَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا» (کهف/۵۲) در آیه نخست با توجه به داستان بنی‌اسرائیل و سیاق آیات پیشین، آشکار می‌شود که بنی‌اسرائیل از حضرت موسی درخواست می‌کردند که از پروردگار خود پرسش نماید که ویژگی‌های گوساله چگونه باشد. از همین جا مقاتل چنین برداشت نموده است که واژه «دعاء» در این آیه در معنای «سوال» آمده است. (همان: ۱۱۶) در آیه دوم نیز مقاتل با استناد به سیاق آیه و عبارت «فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ» که به معنای «نداشتن توان پاسخ برای شریکان مشرکین» است چنین برداشت نموده است که واژه «يقول» در آغاز آیه باید به معنای «سوال» باشد. (همان)

نتیجه

مقاتل برای پی بردن به وجوه گوناگون واژگان قرآنی، از دو شیوه برون قرآنی و درون قرآنی بهره گرفته است. در شیوه برون قرآنی وی از قواعد زبان‌شناختی که در دانش‌هایی چون تاریخ، فقه

زبان‌شناختی مورد بحث و بررسی قرار داد ولی این روش جدای از روش درون‌واژگانی است که در دانش‌هایی چون منطق، اصول فقه، بلاغت، صرف، فقه اللغة و غیره در پرده‌برداری از معانی واژگان مورد استفاده قرار می‌گیرد. در روش نخست از مدلول مطابقی و تضمینی واژگان، برای کشف معانی آنها استفاده می‌شود ولی در روش دوم از مدلول التزامی واژگان در تبیین وجوه معنایی آنها استفاده می‌شود. مقاتل در بسیاری از موارد از روش دوم بهره برده است. در ادامه برخی از وجوه معنایی که مقاتل با استفاده از سیاق آیات آنها را کشف نموده است، ذکر می‌شود:

۷-۱ واژه «هدی»

مقاتل برای واژه «هدی» در آغاز کتاب، ۱۷ وجه معنایی را برمی‌شمارد که برخی از آنها از قرار زیر است:

او معتقد است «هدی» به معنای «بیان» در آیه «أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (البقره/۵) و به معنای «دین اسلام» در آیه «لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَارِ عُنْكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَى هُدًى مُسْتَقِيمٍ» (حج/۶۷) و به معنای «ایمان» در آیه «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى» (کهف/۱۳) و به معنای «معرفت» در آیه «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» (نحل/۱۶) آمده و موارد دیگری که جهت اختصار ذکر نمی‌شود.

با بررسی معانی چهارگانه «بیان»، «دین اسلام»، «ایمان» و «معرفت» درباره واژه «هدی» نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. در هیچ‌یک از معانی چهارگانه، ماده و هیأت واژه «هدی» در کشف و پرده‌برداری از وجوه معنایی گوناگون این واژه، دخالتی ندارد. ۲. در هیچ‌یک از معانی چهارگانه، مقاتل در پی کشف مدلول مطابقی واژه «هدی» برنیامده است؛ بلکه تلاش نموده تا مدلول التزامی واژگان را استخراج نماید. ۳. در همه معانی چهارگانه، سیاق کلام نقش تعیین‌کننده‌ای در تفسیر واژه «هدی» داشته است. ۴. برای هیچ‌یک از معانی چهارگانه، معنای جامع و مشترک در نظر گرفته نشده است. ۵. میان معانی چهارگانه، ارتباط معنایی دیده نمی‌شود. ۶. در تبیین همه معانی چهارگانه به نوعی از روش تفسیری قرآن به قرآن استفاده شده و از روایات در فهم معانی واژگان استفاده نشده است.

با دقت در نکات گفته شده، همانگونه که پیش از این نیز ذکر گردید، این نتیجه به دست می‌آید که مقاتل با رویکردی

کسانی دانست که در تفسیر واژگان قرآنی از شیوه قرآن به قرآن استفاده نموده است. به طور کلی باید گفت که مقاتل در بیشتر موارد با نگاهی درون قرآنی، معانی گوناگون یک واژه را با نظر به سیاق آیات به دست می آورد و نام آن را «وجوه» می نامد. «نظائر» نیز از نگاه مقاتل، به واژگانی اطلاق می شود که از ریشه و ماده ی یکسانی برخوردارند، هرچند از لحاظ قالب و هیئت، مشتقات گوناگونی را پدید آورده باشند.

اللغة، صرف، بلاغت، منطق، اصول فقه و غیره بحث می شود، استفاده می کند. مانند موارد استفاده از شأن نزول آیات، اشتراک لفظی، مجاز، استعاره، مفهوم مخالف و غیره. در شیوه درون قرآنی از قواعدی چون تفسیر قرآن به قرآن، وحدت سیاق و غیره بهره می گیرد. آنچه مسلم است غلبه شیوه درون قرآنی بر شیوه برون قرآنی است. مقاتل در تلاش است تا در فهم واژگان قرآنی نظیر هم، تا جایی که می شود از خود قرآن مدد گیرد. البته این سخن بدین معنا نیست که وی به قواعد زبان شناختی توجهی نکرده است ولی قدر مسلم آن است که وی را می توان از نخستین

References

- The Holy Quran with translation by Mohammad Mahdi Fooladvand.
- Abdullahi, Mahmoud. (2006 CE). *Wahy dar Quran*. Qom, Iran: Bustan-e Kitab.
- Ali Tamasoki Bidgoli, S. Ali Akbar Rabie Nataj, Seyyed Muhsen Mousavi, (2016). *An Approach to the Definition of al-Wujuh wa al-Naza'ir (Polysemy) from the View of the Researchers of the Noble Quran*, 12(22), 89. magiran.com/p1495599.
- Dasuqi, Muhammad. (2007 CE). *Hashiyat al-Dasuqi 'ala Mukhtasar al-Ma'ani*. Beirut, Lebanon: Al-Maktabah al-Asriyya.
- Fakhr al-Din Razi, Abu Abdullah Muhammad ibn Umar. (2000 CE). *Mafatih al-Ghayb*. Beirut, Lebanon: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Farahidi, Khalil ibn Ahmad. (1990 CE). *Al-'Ayn*. Compiled by Al-'Asfour, Mohsen. Qom, Iran: Hijrat Publications.
- Ibn Faris, Ahmad. (1984 CE). *Mu'jam Maqayis al-Lughah*. Qom, Iran: Maktab al-'Ilam al-Islami.
- Ibn Manzur, Abu al-Fadl Muhammad. (1994 CE). *Lisan al-Arab*. Beirut, Lebanon: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Javadi Amoli, Abdullah. (2009 CE). *Tafsir Tasnim*. Qom, Iran: Esra Publications.
- Jawhari, Ismail ibn Hammad. (1987 CE). *Taj al-Lughah wa Sahah al-Arabiyyah*. Edited by Ahmad Abd al-Ghafoor Attar. Cairo, Egypt: Beirut Offset Printing.
- Khomeini, Sayyid Ruhollah. (2002 CE). *Taqirrat-e Falsafeh*. Qom, Iran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Muqatil ibn Sulayman. (2007 CE). *Al-Wujuh wa al-Nazair fi al-Quran al-Azim*. Dubai, UAE: Juma al-Majid Center for Culture and Heritage.
- Nahj al-Balagha with translation by Mohammad Dashti.
- Qarashi, Sayyid Ali Akbar. (1992 CE). *Qamus al-Quran*. Tehran, Iran: Islamic Books House.
- Qomi, Ali ibn Ibrahim. (1984 CE). *Tafsir al-Qomi*. Edited by Tayyib. Qom, Iran: Dar al-Kitab.
- Raghib Isfahani, Husayn ibn Muhammad. (1993 CE). *Al-Mufradat fi Gharib al-Quran*. Damascus, Syria & Beirut, Lebanon: Dar al-'Ilm wa Dar al-Shamiyah.
- Razi al-Din Astarabadi, Muhammad ibn Hasan. (1987 CE). *Sharh al-Kafiyah fi al-Nahw*. Tehran, Iran: University of Tehran Press.
- Sakaki, Yusuf ibn Abi Bakr. (n.d.). *Miftah al-'Ulum*. Edited by Hindawi, Abdul Hamid. Beirut, Lebanon: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Salwa, Muhammad al-'Awa. (2003 CE). *A Linguistic Study of Wujuh and Nazair in the Quran*. Translator: Sayyid Husayn Sidi. Mashhad, Iran: Beh Nashr.
- Suyuti, Jalal al-Din. (1987 CE). *Al-Durr al-Manthur fi Tafsir al-Ma'thur*. Qom, Iran: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library.
- Suyuti, Jalal al-Din. (2000 CE). *Al-Itqan fi 'Ulum al-Quran*. Beirut, Lebanon: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Tabarsi, Fadl ibn Hasan. (1993 CE). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. With introduction by Muhammad Jawad Balaghi. Third Edition. Tehran, Iran: Nashr-e Nasir Khosrow.
- Tabataba'i, Sayyid Muhammad Husayn. (1996 CE). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*. Qom, Iran: Islamic Publications Office of the Qom Seminary Teachers' Society.

Tabataba'i, Sayyid Muhammad Husayn. (2002 CE). *Marzban-e Wahy wa Kherad*. Qom, Iran: Bustan-e Kitab (Publications Office of Islamic Propagation).

Taftazani, Mas'ud ibn Umar. (1997 CE). *Mukhtasar al-Ma'ani*. Qom, Iran: Dar al-Fikr.

Zabidi, Muhammad ibn Muhammad. (1994 CE). *Taj al-'Arus min Jawahir al-Qamus*. Beirut,

Lebanon: Dar al-Fikr.

Zamakhshari, Mahmud ibn Umar. (1990 CE). *Al-Kashaf 'an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil wa 'Uyun al-Aqawil fi Wujuh al-Ta'wil*. Beirut, Lebanon: Dar al-Kutub al-Arabi.

Zarkashi, Muhammad ibn Bahadur. (1990 CE). *Al-Burhan fi 'Ulum al-Quran*. Beirut, Lebanon: Dar al-Ma'rifah.

